آراز مطلب‌زاده
روزنامه‌نگار

بیش از یک دهه پیش، در تاریخ دهم اردیبهشت سال ۱۳۸۹، نخستین قسمت از برنامه‌ای روی آنتن شبکه سوم صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران رفت که کمتر کسی گمان می‌کرد این برنامه تبدیل به یکی از برندهای مهم شبکه سه بشود، عمرش به یک دهه برسد و در طول این ۱۰ سال حجم انبوهی از مباحثه‌های سینمایی در حوزه‌های مختلف نقدفیلم، تاریخ سینما، اخبار و حواشی سینمایی را تجربه بکند. مکررا گفته شده است که در آن ایام شبکه سه در پی ساخت و پخش برنامه‌ای بوده که درواقع بدیل برنامه نود در حوزه سینما باشد اما باورش سخت به نظر می‌رسد که در آن زمان مدیران شبکه خود را برای این حجم از استقبال و ماندگاری از یک برنامه سینمایی آماده کرده باشند. بااین‌حال فریدون جیرانی که در شبکه چهار تجربه اجرای موفق بخش سینمایی برنامه «دو قدم مانده تا صبح» را داشت، تهیه‌کنندگی، سردبیری و اجرای این برنامه را برعهده گرفت و سنگ‌بنای برنامه هفت را در سال ۸۹ گذاشت. برنامه‌ای کاملا تخصصی، چالشی و گفت‌وگومحور که همیشه صداوسیما آن را با عبارت «بررسی مسائل روز سینمای ایران» معرفی می‌کرد و واپسین ساعات روز جمعه آخر هفته قریب به سه ساعت روی آنتن شبکه سه می‌رفت. برنامه‌ای که درسال‌های اخیر پستی و بلندی‌های زیادی را از سر گذرانده است و امروز احوالات چندان مساعدی ندارد. لذا نامساعد بودن شرایط فعلی این برنامه و کم‌رونقی آن لزوم و اهمیت بررسی سبب‌شناسانه و مرور تطبیقی فصل‌های مختلفش را می‌رساند.

نگاهی به افول یک برنامه سینمایی

تراژدی هفت!

فصل اول
اژدها برمی‌خیزد

نخستین فصل برنامه هفت واجد ویژگی‌هایی بود که در همان سال اول به‌سرعت به مذاق مخاطبان خوش آمد. می‌توان اذعان کرد فریدون جیرانی برای هفت ساختاری ترسیم کرده بود که ابعاد و اجزای مختلف این ساختار در یک هماهنگی بی‌نظیر با یکدیگر عمل می‌کردند و برآیند این هماهنگی، جذب عامه‌ترین مخاطبان تلویزیون بود که حتی سینمادوست هم نبودند اما به مدد برنامه هفت پیگیر اخبار سینمای ایران می‌شدند. ساختار نخستین برنامه هفت دارای ویژگی‌ها و ابعاد مهمی بود. تا آن زمان، مخاطبان و پیگیران سینمای ایران اخبار، موضوعات، مصاحبه‌ها و نقدهای مربوط به حوزه سینما را صرفا از نشریات مکتوب و سایت‌های خبری دنبال می‌کردند اما برنامه هفت این انحصار را شکست و با قابلیت‌های برتر و بدیع‌تر، نخستین مجله تصویری زنده تلویزیونی در حوزه سینمای ایران نام نهاده شد و تمام محتویات نشریات و سایت‌های سینمایی را روی آنتن یکی از پرمخاطب‌ترین شبکه‌های سیما برد. به یک معنا می‌توان گفت فصل نخست برنامه هفت مسائل روز سینمای ایران را به‌مراتب مردمی‌تر کرد و برای احقاق این هدف، یک مسیر فرمولیزه‌شده را مبنا قرار داده بود. در ابتدای برنامه، ضمن اطلاع‌رسانی از فیلم‌های موجود بر پرده سینمای ایران، گفت‌وگو با بازیگران مطرح سینما در دقایق اولیه باکس هفتگی قرار داده شده بود. درواقع مخاطب معمولی تلویزیون نخست با هدف تماشای مصاحبه زنده با بازیگر محبوبش پای برنامه می‌نشست و پیگیر آن می‌شد اما در بخش‌های دیگر هم کدگذاری‌هایی شده بود تا مخاطب قادر به رها کردن برنامه به‌راحتی نباشد. حال باید پرسید جز در بخش مصاحبه با ستاره‌های سینما دقیقا از چه عناصر و قابلیت‌هایی می‌توان بهره جست تا بخش‌های دیگر هم پتانسیل جذب مخاطب معمولی تلویزیون را داشته باشد؟! فریدون جیرانی در طراحی بخش نقد فیلم ابتکار موفقیت‌آمیزی به خرج داد. می‌توان اذعان کرد این ابتکار جیرانی بخش قابل توجهی از ماهیت برنامه هفت را به خود اختصاص داد. در سال ۸۹، هنوز حرارت مناظره‌های جنجالی انتخابات سال ۸۸ از اذهان عمومی جامعه کمرنگ نشده بود. سال ۸۸ نخستین مواجهه جامعه به‌شکل فراگیر با یک گفت‌وگوی تلویزیونی زنده در قالب مناظره بود و جیرانی یک سال پس از آن مناظره‌های انتخاباتی، در طراحی بخش نقد فیلم، هوشمندی مهمی به خرج داد. او نقد فیلم را که سابقا در مطبوعات، به‌شکل نوشتاری و یکطرفه انجام می‌شد برای نخستین‌بار در قالب مناظره (منتقد_فیلمساز) برگزار کرد. مسعود فراستی که در تمام این سال‌ها به‌عنوان منتقدی مولف و برخاسته از گفتمان انتقادی ضدروشنفکری در فضای نقد سینمای ایران شناخته می‌شد، هر هفته در برابر یک فیلمساز قرار می‌گرفت و این مناظره سینمایی با مدیریت فریدون جیرانی تا نخستین ساعات بامداد شنبه ادامه داشت. ساختار بدیع نقد فیلم برنامه هفت برای بسیاری از سینماگران ایرانی و حتی نشریه‌های سینمایی مطلوب نبود. آنها مطرح می‌کردند که اساسا فیلمساز در قامت پاسخگویی به منتقد نیست و اساسا نقد نه برای فیلمساز بلکه برای مخاطب فیلم است. بااین‌حال نقدها و هجمه‌ها مانع تغییر فرم کلی بخش نقد فیلم نخستین فصل برنامه هفت نشد و دوئل‌های فراستی با فیلمسازان هر هفته شکل دراماتیک‌تر و مهیج‌تری به خود می‌گرفت.

مباحثه و مجادله‌های فراستی در برابر فیلمسازان مختلف از تهمینه میلانی، رامبد جوان، حسن فتحی و همایون اسعدیان گرفته تا مسعود ده‌نمکی و ابوالقاسم طالبی همگی به‌مانند یک درام پرکشش و مهیج عمل می‌کرد. به این معنا که مخاطب هر هفته منتظر بخش پایانی برنامه می‌شد تا ببیند این هفته مسعود فراستی چه خواهد کرد. مجادله‌ها بین فراستی و فیلمسازان چنان چالشی و جذاب می‌شد که تقریبا هر هفته جیرانی از پخش، درخواست تمدید زمان برنامه را می‌کرد. از طرف دیگر حمله‌ها و نقدهای فراستی به فیلم‌ها خود باعث شهرت و فروش آنها در سینماها می‌شد. بنابراین می‌توان گفت فصل نخست برنامه هفت اساسا نقش مهمی در همگانی کردن موضوع نقد فیلم در جامعه ایران داشت. بااین‌حال عمر سردبیری فریدون جیرانی و حرارت برنامه هفت زیاد طول نکشید. دو سال بعد یعنی در بهار سال ۹۱، فریدون جیرانی به بهانه ساخت یک سریال تاریخی تحت‌عنوان «فصل بی‌پروایی» که هیچ‌وقت ساخته نشد، از مخاطبان برنامه خداحافظی کرد و برنامه هفت به گروهی دیگر واگذار شد. البته سال‌ها بعد روایت‌های دیگری درباره کناره‌گیری جیرانی به دلایلی ازقبیل اختلاف سلیقه وی با مدیران وقت شبکه، مواضع نامطلوب او روی آنتن و... جسته و گریخته مطرح شد. او در چند سال اخیر دو برنامه سینمایی تحت عناوین «سی‌وپنج» و «کافه آپارات» را در بستر فضای اینترنتی ساخت اما هیچ‌کدام از آنها موفقیت چندانی در پی نداشتند.

فصل دوم
همه چی آرومه

پس از خداحافظی فریدون جیرانی، محمود گبرلو از روزنامه‌نگاران سینمایی قدیمی که مسئولیت مدیریت و اجرای نشست‌های مطبوعاتی جشنواره فیلم فجر را هم برای مدتی به‌عهده داشت به‌عنوان سردبیر و مجری جدید برنامه هفت برگزیده شد و اولین قسمت از فصل دوم برنامه در تاریخ نهم تیرماه سال ۹۱، روی آنتن شبکه سوم رفت. رویکرد برنامه هفت در فصل دوم تا حد قابل توجهی تغییر کرده بود. حضور مسعود فراستی در سه قسمت اول برنامه پایان یافت و دیگر خبری از میز نقدهای چالشی و جنجالی با حضور یک منتقد ثابت نبود. می‌توان ادعا کرد برنامه هفت در دوران گبرلو رویکردی کاملا ژورنالیستی به خود گرفت اما به‌صورتی عامدانه سعی کرد از فضای جنجال‌های فصل اول فاصله بگیرد و اتفاقا به همین دلیل محبوب‌ترین و مطلوب‌ترین دوران سینماگران شد. در فصل دوم برنامه هفت نه‌تنها خبری از نقد تند و تیز نبود بلکه مخاطبان با محفلی آرام مواجه بودند که اهالی سینمای ایران با فراغ خاطر از مسعود کیمیایی و رخشان بنی‌اعتماد گرفته تا ابراهیم حاتمی‌کیا در آن حضور می‌یافتند و از تجربیات کاری و چگونگی ساخت آثار خود به گفت‌وگو با گبرلو می‌پرداختند.

برنامه هفت در دوران محمود گبرلو کاملا از فضای نقد فیلم فاصله گرفته بود و به یک برنامه ژورنالیستی صرف تبدیل شده بود اما نمی‌توان منکر این واقعیت شد که در قالب یک برنامه تلویزیونی ژورنالیستی از جریانات صنفی روز جاری در سینما هم غافل نبود و با تلاش بر بی‌طرف بودن سعی در پوشش آن وقایع داشت. گواه این مدعا را می‌توان سلسله مناظراتی دانست که در تب و تاب اعتراضات به تعطیلی خانه سینما بین محمدحسین فرح‌بخش و همایون اسعدیان در این برنامه برگزار شد. درمجموع می‌توان گفت فصل دوم برنامه هفت در طول سال‌های ۹۱ تا ۹۴ روندی آرام، خنثی و بی‌حاشیه را طی کرد و درتلاش بود در قامت یک رسانه بی‌طرف وقایع روز سینمای ایران را رصد کند.

فصل سوم
دوئل با سینما

پاییز سال ۹۴، نخستین قسمت‌های فصل سوم برنامه هفت با سردبیری و اجرای بهروز افخمی، فیلمساز سرشناس ایرانی، به‌صورت ضبطی روی شبکه سوم رفت. انتخاب افخمی برای سردبیری و اجرای برنامه هفت به‌مراتب متفاوت‌تر از جیرانی و گبرلو به نظر می‌رسید. چراکه او برخلاف فریدون جیرانی و محمود گبرلو سابقه چندانی در حوزه روزنامه‌نگاری سینما نداشت و به‌عنوان یک فیلمساز شناخته می‌شد. او مطابق با سلیقه خود، ساختار برنامه، دکور، آیتم‌های موجود و... را کاملا دگرگون کرد و آیتم‌هایی نمایشی به برنامه افزود. نخستین قسمت‌های فصل سوم برنامه که به‌صورت ضبطی پخش شد موفقیت چندانی به‌دنبال نداشت و توجهی را به خود جلب نکرد اما از زمان برگزاری سی‌وچهارمین دوره جشنواره فیلم فجر برنامه هفت مسیر دیگری را پی گرفت. برنامه مجددا زنده پخش شد، حضور مسعود فراستی که به هفت بازگشته بود، پررنگ‌تر شد، ساختار برنامه منسجم‌تر شد و در یک کلام گویی پس از چندماه بهروز افخمی به‌عنوان سردبیر جدید برنامه رویکرد خود را عوض کرد. از بهمن سال ۹۴ برنامه هفت حرارت خاصی یافت. زوج افخمی و فراستی یادآور زوج موفق جیرانی و فراستی بودند. با این تفاوت که در این فصل موضع برنامه هفت نسبت به سینمای ایران بسیار رادیکال‌تر شده بود. در فصل سوم، افخمی مکررا سینمای ایران را سینمایی درحال احتضار، فاقد جذابیت و نوآوری نامید. فصل سوم برنامه هفت غالبا به نقد سینمای روشنفکری ایران، سیاست‌های جشنواره فیلم فجر، فیلمسازان دولتی و سیاست‌زدگی جشنواره‌های خارجی می‌پرداخت و اهمیت پرداخت آنها به این مباحث غالبا تا حدی بالا بود که واکنش‌های زیادی را به‌دنبال می‌آورد و همان واکنش‌ها خود موضوع هفته بعد برنامه هفت می‌شد. فضای جدید برنامه هفت بسیار موفقیت‌آمیز بود. مجددا بازدید برنامه افزایش یافت و تقریبا مباحث مطرح‌شده در برنامه جمعه‌شب، شنبه و یکشنبه در صدر اخبار سینمایی بودند.

روند مذکور در ویژه‌برنامه‌های هفت برای سی‌وپنجمین جشنواره فیلم فجر با پیوستن سعید قطبی‌زاده به جمع افخمی و فراستی به‌مراتب جذاب‌تر شد. برنامه هفت طی ۱۰ شب، به نقد و بررسی فیلم‌های جشنواره پرداخت و هر شب قریب به دو ساعت، جشنواره و کیفیت پایین غالب فیلم‌ها شدیدا مورد نقد تند قرار گرفت. آن شب‌ها همانقدر که میزان بازخوردهای مثبت از جانب مخاطبان هفت بالا می‌رفت میزان اعتراض‌ها از جانب مسئولان سینمایی و سینماگران هم افزایش داشت. کار تا جایی پیش رفت که وحید جلیلوند در شب اختتامیه فیلم فجر خطاب به برنامه هفت گفت: «۱۰ شب تلاش کردید من و محمدحسین مهدویان را مقابل هم قرار بدهید اما من و او را در آغوش گرفتم امشب.» بااین‌حال دوران مسئولیت بهروز افخمی حتی به دوسال هم نرسید. پس از پخش برنامه در تاریخ بیستم اسفند، مطابق با کنداکتور همیشگی شبکه سه، پخش برنامه متوقف شد تا پس از تعطیلات عید، پخش هفت مطابق معمول از سر گرفته شود. اما بهروز افخمی دیگر هیچ‌وقت به هفت بازنگشت و پرونده سومین فصل هفت به‌طرز عجیبی بسته شد. افخمی بعدا در مصاحبه‌ای اعلام کرد قراردادش با شبکه به پایان رسیده بود و علاقه‌ای هم به ادامه دادن برنامه هفت نداشته، چون همه گفتنی‌ها را گفته و دوست داشته فیلم بسازد. بااین‌حال او هیچ فیلمی نساخت و دو سال بعد مسئولیت سردبیری و اجرای مجله سینمایی جدیدی در شبکه پنج تحت‌عنوان نقد سینما را عهده‌دار شد.

فصل چهارم
شب‌های شیشه‌ای

برنامه هفت، ۱۱ ماه رنگ آنتن را به خود ندید تا اینکه پس از قریب به یک سال تعطیلی در آستانه سی‌وششمین جشنواره فیلم فجر روی آنتن رفت. بااین‌حال پیش از آغاز پخش فصل جدید برنامه، خبر یک انتخاب عجیب و باورنکردنی یعنی مهران مدیری برای اجرای برنامه هفت تمام فضای رسانه‌ها را تسخیر کرد. انتخاب وی انتقادات زیادی را در پی داشت، چراکه او هیچ سابقه قابل‌توجهی در حوزه‌های ژورنالیسم سینمایی، نقد سینما و اجرای برنامه‌های تخصصی نداشت. انتقادات تا حدی بالا بود که مدیری عقب‌نشینی کرد و تصمیم گرفت کارنامه موفق کاری خود را آغشته به یک تصمیم پرریسک نکند. لذا از اجرای برنامه هفت انصراف داد. گزینه جایگزین مدیری هم خالی از حاشیه و اعتراض نبود. رضا رشیدپور درحالی اجرای برنامه هفت را برعهده می‌گرفت که تا پیش از آن به‌عنوان مجری برنامه‌های اجتماعی صبحگاهی و گفت‌وگوهای چالشی شناخته می‌شد و صرفا در چند اثر سینمایی نیز نقش کوتاهی ایفا کرده بود. علاوه‌بر این او هیچ سابقه‌ای در حوزه فیلمسازی و روزنامه‌نگاری سینمایی نداشت و انتخاب او برای این منصب حاکی از دست بسته شبکه در انتخاب فردی از سینماگران یا اهالی مطبوعات بود. فصل چهارم برنامه هفت صرفا به‌مرور و معرفی فیلم‌های جشنواره فیلم فجر محدود شد و هیچ خبری از فراستی یا نقد اساسی فیلم‌ها نبود. این فصل نه‌تنها مورد انتقاد مخاطبان قرار گرفت بلکه مسئولان شبکه هم رشیدپور را در قامت مجری دائمی برنامه هفت تشخیص ندادند و درنهایت با ۱۰ شب برنامه، پرونده فصل چهارم برنامه هفت بسته شد.

فصل پنجم
ببندیم بره!

قریب به یک سال پس از تعطیلی مجدد برنامه هفت، دوباره خبر آغاز پخش فصل پنجم برنامه هفت منتشر شد. نخست زمزمه‌هایی از بازگشت بهروز افخمی به برنامه هفت منتشر شد و حتی این خبر تایید هم شد اما بنابر دلایلی نامعلوم افخمی پشیمان شد و به شبکه پنج رفت تا مسئولیت اجرای برنامه «نقد سینما» را برعهده بگیرد. ماه‌ها اسامی متعددی مطرح شد تا اینکه بالاخره حضور محمدحسین لطیفی به‌عنوان مجری از بهمن سال ۹۷ قطعی شد اما از همان روزهای آغازین تا امروز ضعف اجرای لطیفی و عدم تسلط بر مباحث و موضوعات بسیار آزاردهنده بود. حقیقت امر اینجاست که لطیفی چند سریال و فیلم پرمخاطب در کارنامه کاری خود دارد اما او نه آشنایی چندانی با تاریخ سینمای ایران دارد و نه در این دو ساله موفق بوده است که خود را با مدیوم برنامه هفت مطابقت بدهد و مهم‌تر از همه اساسا قادر به تعیین رویکرد برای فصل جدید هفت نبوده است. لذا ما فقط با ۷۰ برنامه چندپارچه مواجه بوده‌ایم که فاقد یک انسجام ساختاری حداقلی بوده است. اینجاست که اساسا خلأ وجود سردبیر مشخص می‌شود. در طول این دو سال هیچ‌گاه مشخص نشده که آیا اساسا محمدحسین لطیفی سردبیر برنامه است یا مجتبی امینی علاوه‌بر تهیه‌کنندگی مسئولیت سردبیری برنامه را هم برعهده دارد؟! بخش نقد فیلم هم برخلاف فصول سابق برنامه کاملا مجزا شده و بدون حضور و مدیریت لطیفی به‌عنوان مجری اصلی پیش رفته اما این تنها تغییر فصل جدید برنامه نبوده است. به‌طرز عجیب و شگفت‌آوری منتقد ثابت برنامه هفت دیگر تنها مسعود فراستی نیست بلکه محمدتقی فهیم هم به‌عنوان منتقد ثابت به برنامه اضافه شده است. به یک معنا ما در میز نقد برنامه هفت نه‌تنها دیگر با هیچ فیلمسازی مواجه نیستیم بلکه با دو منتقد ثابت و یک منتقد متغیر مواجهیم که غالبا هم حضور یک ترکیب سه نفره تکراری چهار تا ۶ برنامه ثابت می‌ماند و گویا محض تنوع نفر سوم هرازگاهی تعویض می‌شود. مضاف‌بر این، اساسا هیچ معیار مشخصی در انتخاب آثاری که مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند، وجود ندارد. گاهی فیلم روز سینمای ایران انتخاب می‌شود، گاهی یک فیلم کلاسیک خارجی! گاهی یک فیلم جدید سینمای هالیوود و گاهی هم سریال‌های نازل شبکه نمایش خانگی! گویا منتقدان محترم برنامه بر مبنای آثاری که در هفته اخیر دیده‌اند اثری را انتخاب و نقد می‌کنند و اصلا چیزی تحت‌عنوان مخاطبان برنامه برایشان موضوعیت ندارد. بخش دیگری تحت‌عنوان میز رسانه به برنامه اضافه شده است که حاکی از ناآگاهی تمام‌عیار تیم سازنده از فضای اینترنت است. در این بخش چهره‌های رسانه‌ای غالبا تکراری به‌مرور و گپ‌وگفت درباره اخبار هفته می‌پردازند. گویی سازندگان برنامه هفت اطلاع ندارند که امروزه ده‌ها کانال تلگرامی سینمایی درحال اطلاع‌رسانی و تحلیل مکرر و مداوم اخبار سینمایی هستند و مضاف‌بر این چندین برنامه اینترنتی هم در فضای مجازی درحال بازتاب و تحلیل دوباره این اخبار هستند. گویا تیم جدید سازنده برنامه هفت فراموش کرده است که قدیمی‌ترین و تخصصی‌ترین برنامه سینمایی تلویزیون رسالتی فراتر از این حرف‌ها دارد. رسالتی که در تمام این مدت به محاق رفته و به فراموشی سپرده شده است.

به زبان ساده‌تر و در یک کلام می‌توان اذعان کرد در فصل جدید برنامه هفت نه خبری از بررسی مسائل روز سینمای ایران است و نه خبری از مصاحبه با فیلمسازان سینمای ایران. نه می‌توان کوچک‌ترین نشانه‌ای از بحث‌های پربار موجود در نقدهای فراستی در سال‌های پیش یافت و نه می‌توان دیدگاه کارشناسانه از میان اظهارات مجری برنامه یافت. پخش برنامه هفت در ماه‌های اخیر چنان نامنظم و آشفته شده است که گویی سازندگان برنامه اساسا هر موقع حوصله و فراغتی داشته باشند یک قسمت تولید می‌کنند. برآیند چنین وضعی هم این شده است که بسیاری از مخاطبان سابق برنامه اصلا اطلاع ندارند که چنین برنامه‌ای درحال پخش است و بازدید قسمت‌های این برنامه در تلوبیون به‌سختی به ۸۰۰ بازدید می‌رسد. مضاف‌بر همه اینها، ضبطی شدن برنامه در یک سال اخیر هم، میخ آخر را بر تابوت برنامه زد و امکان مطرح شدن کوچک‌ترین مباحث چالشی از مهم‌ترین برنامه سینمایی تلویزیون سلب شد تا این برنامه یک قدم مهم دیگر در روند احتضار بردارد و به مرگ تراژیک نزدیک‌تر شود.

به نظر می‌رسد ریشه مساله را باید در مقامی فراتر از مجری و تهیه‌کننده جویا شد. ظاهرا مسئولان فعلی شبکه سوم سیما به برنامه مهجور و مظلوم هفت به‌مثابه یک میراث نامیمون نگاه می‌کنند که نه توانایی تعطیل کردن آن را دارند و نه عزم احیای آن را. لذا در تمام این دو سال با بی‌حوصلگی و خستگی تمام خواسته‌اند با این برنامه کنار بیایند اما گویا غافل هستند که بی‌توجهی به برنامه هفت که هفته به هفته وضعیتی تراژیک‌تر پیدا می‌کند نه‌تنها یکی از برندهای مهم و ارزشمند شبکه سه را به مسلخ می‌برد بلکه باعث شکل گرفتن برنامه‌های جایگزین در فضای اینترنتی و ریزش مخاطبان سینمادوست از پای رسانه ملی می‌شود.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

بررسی تعدادی از مهم‌ترین برنامه‌های تلویزیونی جهان با موضوع نقد سینما

پرده نقره‌ای در جعبه جادو

میلاد جلیل‌زاده
روزنامه‌نگار

برنامه‌های تلویزیونی با موضوع سینما دایره وسیعی را از آموزش‌های زیبایی‌شناختی، تاریخ سینمایی و فنی گرفته تا مرور اخبار زرد مربوط به حواشی زندگی بازیگران در برمی‌گیرند. واضح است که در این میان تنها برنامه‌هایی با محوریت نقد فیلم جدی گرفته می‌شوند. خود نقد فیلم هم که یکی از عناصر مهم در این نوع برنامه‌هاست، از مرور خلاصه قصه فیلم‌ها و امتیاز دادن به آنها و کمک به انتخاب کارهایی که مخاطبان می‌توانند تماشا کنند گرفته تا تحلیل‌های جدی‌تر که گاهی به منظومه‌های تئوریک می‌پیوندند، دایره وسیعی را شامل می‌شوند. به همه اینها می‌گویند نقد فیلم ولی همه‌شان به‌واقع با هم یکی نیستند. بحث‌های جدی درباره سینما همه این نوع بررسی‌ها را لازم دارند. در بعضی از برنامه‌ها از میان مخاطبان عام سینما یک هیات منصفه انتخاب می‌شود تا به آثار هر هفته رای بدهند. در بعضی برنامه‌های دیگر منتقدان روبه‌روی هم می‌نشینند و با فیلم‌ها چالش جدی می‌کنند. برنامه‌هایی هم داریم که به فنی‌ترین تحلیل‌های فرمی درخصوص سینما پرداخته‌اند و اینها طبیعتا سراغ اثری که بد و بی‌ارزش می‌پندارند، نخواهند رفت. با اینکه در ایران تا به‌حال برنامه‌های تلویزیونی متعددی درخصوص سینما تولیدشده، اکثر آنها یا با نمایش پشت‌صحنه فیلم‌ها و گفت‌وگو با کارگردان و سایر عوامل پر شده‌اند یا با نقد منتقدان. حتی باید به این هم اشاره کرد که اکثر این منتقدان از فن بیان مناسبی برخوردار نیستند؛ چه رسد به اینکه یک کاراکتر مشخص از خودشان در ذهن بیننده ایجاد کنند تا برای شنیدن حرف‌هایشان و پیگیری نظریات‌شان کنجکاوی و هیجان به‌وجود بیاید. البته اتفاقات جالبی هم در این برنامه‌سازی‌ها رخ داده اما کافی و ادامه‌دار نبوده است. تلویزیون ایران نه‌تنها در زمینه برنامه‌سازی با موضوع سینما، قالب‌های ابتکاری و مخصوص به خودش را ندارد، بلکه اکثر قالب‌های جاافتاده در دنیا را هم تجربه نکرده است. در ادامه به چند نمونه از مشهورترین برنامه‌های تلویزیونی دنیا با موضوع سینما اشاره می‌شود که همه به زبان انگلیسی تهیه شده‌اند. غیر از این نمونه‌ها، برنامه‌های هفتگی متعددی با مدت زمان ۱۰ دقیقه تا نیم‌ساعت هم بسیار ساخته می‌شوند و بعضی از آنها محبوبیت زیادی پیدا می‌کنند. در ضمن برنامه‌های موضوعی سینما، (مثلا برنامه‌ای درباره سینمای کانتونی -چینی‌زبان- در کانادا و چیزهایی از این دست) هم فراوان ساخته شده‌اند و همچنان می‌شوند. برنامه‌هایی با موضوع بررسی فیلم‌های یک ژانر به‌خصوص، یک نگرش سیاسی ویژه و... هم بسیارند.

در فیلم‌ها (At the Movies)

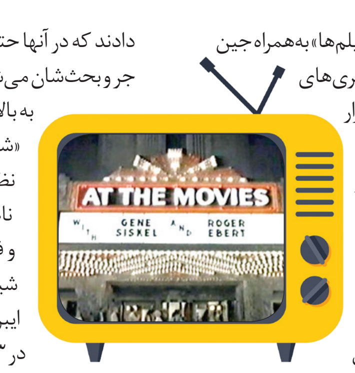

AT THE MOVIES
WITH GENE SISKEL AND ROGER EBERT

شاید محبوب‌ترین و معروف‌ترین تصویر از نقد شفاهی سینما در تلویزیون را راجر ایبرت با برنامه «در فیلم‌ها» به‌همراه جین سیسکل ارائه داده باشد. سیسکل در سال ۱۹۹۹ میلادی درگذشت و ایبرت را تنها گذاشت، اما او سری‌های بعدی این برنامه را به‌تنهایی ادامه داد، هرچند هنوز ترکیب طلایی این دونفر در هیچ‌برنامه دیگری تکرار نشده‌است. «پیش‌نمایش‌های دزدکی حرکت کردن» در شبکه تلویزیونی PBS، اولین حضور تلویزیونی ایبرت و سیسکل در تلویزیون به‌عنوان منتقد سینما بود و قالب دوگانه‌ای که او بعدها با برنامه در فیلم‌ها به اوج خود رساند، ابتدا در اینجا شکل گرفت. ایبرت و سیسکل از سال ۱۹۷۵ تا سال ۱۹۸۲ در این برنامه روبه‌روی هم قرار گرفتند و درباره فیلم‌ها بحث کردند. پس از ۱۹۸۲، ایبرت و سیسکل از این برنامه رفتند اما پیش‌نمایش‌های دزدکی حرکت کردن تا ۱۹۹۶ با منتقدانی دیگر کار خودش را ادامه داد. در ۱۹۸۲ برنامه «در سینما» با همان شبکه PBS روی آنتن رفت و ایبرت و سیسکل، دو منتقد شیکاگویی که در روزنامه‌های رقیب هم می‌نوشتند، یک‌سری بحث‌های پینگ‌پونگی را شکل دادند که در آنها حتی اگر هر دویشان از یک فیلم خوش‌شان نمی‌آمد، بر سر اینکه از چه لحاظ خوش‌شان نمی‌آید، با هم جر و بحث‌شان می‌شد. در پایان بررسی‌ها، آنها به شکلی که پادشاهان به گلادیاتورها علامت می‌دادند، با انگشت شست رو به بالا فیلم‌ها را تایید و با شست رو به پایین، آنها را مردود اعلام می‌کردند. لوگوی این برنامه تلویزیونی با شعار «شست‌ها بالا، شست‌ها پایین» به علامت تجاری آنها تبدیل شد و نقش مهمی در تعیین سرنوشت فیلم‌ها از نظر اقتصادی و موفقیت یا شکست‌شان در گیشه داشت.

نام کامل این برنامه در ابتدا «در سینما با جین سیسکل و راجر ایبرت» بود که بعدها به «سیسکل و ایبرت و فیلم‌ها» تبدیل شد و بعد از مرگ سیسکل در ۱۹۹۹ تغییر نام داد. در سپتامبر ۲۰۰۰، ستون‌نویس شیکاگو سان‌تایمز، ریچارد روپر به‌عنوان میزبان همکار ثابت ایبرت شد و نام این نمایش به «در فیلم‌ها با ایبرت و روپر» و بعدا «در فیلم‌ها» تغییر یافت. آخرین برنامه تلویزیونی ایبرت در سال ۲۰۱۱ پخش شد و او در ۲۰۱۳ درگذشت.

تماشای فیلم (Moviewatch)

تماشای فیلم Moviewatch، از محبوب‌ترین برنامه‌های نقد فیلم در تاریخ تلویزیون است که در سلیقه‌سازی برای مخاطب و کشف استعدادها و جریانات جدید سینمایی نقش مهمی داشت. تماشای فیلم، یک برنامه تلویزیونی با موضوع بررسی فیلم‌های سینمایی بود که از کانال ۴ انگلستان از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۸ و در ۶ فصل پخش می‌شد. این برنامه در استودیو توسط جانی وان همراه با یک گزارشگر زن (لوری پیک در فصل اول، سالی گری در سری‌های دوم و سوم و الکس مک‌لئود در سری‌های چهارم تا ششم) اجرا و ضبط می‌شد. در این برنامه هرهفته چهارنفر از مردم عادی، چهار فیلمی را که قرار بود در آینده اکران شود، تماشا می‌کردند و سپس درمورد هر فیلم به‌نوبه‌خود، همراه با جانی وان بحث می‌کردند. به‌عبارتی آنها یک هیات منصفه از مخاطبان عام بودند. در ابتدای برنامه، جانی خلاصه داستانی از فیلم‌ها را بیان می‌کرد و بعد به معرفی صمیمانه میهمان‌هایش، یعنی همان هیات منصفه می‌پرداخت. پس از آن کم‌کم بحث درباره فیلم‌ها شروع می‌شد. همچنین مصاحبه‌هایی با بازیگران و کارگردانان فیلم‌ها پخش می‌شد و اخباری درباره فیلم‌های آینده گزارش می‌شدند. داوران میهمان، به هر فیلم از یک تا ۱۰، نمره می‌دادند. فیلمی که بیشترین امتیاز را در پایان هر برنامه کسب می‌کرد، به‌عنوان فیلم هفته در برنامه «تماشای فیلم» اعلام می‌شد. درطول اجرای برنامه، تعداد بسیار کمی از فیلم‌ها امتیاز کامل ۱۰ از ۱۰ را توسط هر چهار داور به‌دست آوردند که مهم‌ترین آنها فیلم «مالکوم ایکس» ساخته اسپایک لی بود. این برنامه منعکس‌کننده روند جریان اصلی و تجاری فیلم در دهه ۹۰ میلادی بود، اما همچنین یکی از اولین نمایش‌های تلویزیونی بود که از تارانتینو و جان واترز تمجید می‌کرد. وان بهترین همکاری را با خدمه استودیوی برنامه داشت و اجرای او در بین اعضای هیات منصفه و همین‌طور در مقابل میهمانانش بسیار دموکرات‌مآبانه بود. رفتار جانی وان طوری بود که مخاطبان برنامه باور کرده بودند او فیلم و میهمانانش را دوست داشت و میهمانان و مخاطبان را در درجه اول قرار می‌داد نه خودش را. به عبارتی او رویکردی کاملا برخلاف امثال راجر ایبرت و جین سیسکل داشت که با یک غرور کابویی سراغ فیلم‌ها می‌رفتند. وان برخلاف همه مجریان برنامه‌های هنری هرگز خودش در مرکز نمایش نبود. او خودش را خیلی جدی نمی‌گرفت، بلکه به‌راحتی اجازه می‌داد عشق به موضوع برنامه، درخشش پیدا کند. استعداد او این بود که با عموم مردم ارتباط خوبی برقرار کند و باعث شود آنها احساس ویژه بودن و مهم بودن داشته باشند.

برای کودکان توسط کودکان (Rated K: For Kids by Kids)

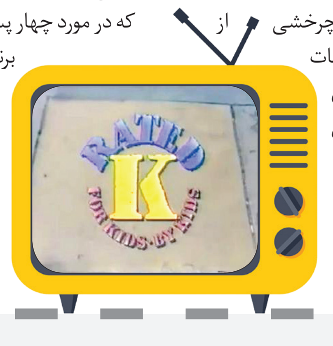

«برای کودکان توسط کودکان» یک برنامه تلویزیونی بررسی فیلم‌های آمریکایی بود که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸ درشبکه کابلی نیکلودئون (Nickelodeon) اجرا می‌شد. میزبانان اصلی مت نسپول، لاکمینی بسبرودا، مارک شاناهان و ربکا شوگر بودند. از دیگر میزبانان موج اول می‌توان به جنیفر روزا، کیمانی بته و بن دیوید اشاره کرد. این برنامه، هر هفته، ترکیبی چرخشی از سه نوجوان به‌عنوان میهمان داشت که نظرات خود را درمورد آخرین فیلم‌های بلند سینمایی و گاهی اوقات آنچه جدیدا به ویدیوی خانگی آمده بود، ارائه می‌دادند. هر بازبینی فیلم توسط یک سیستم درجه‌نامه‌ای ارزیابی می‌شد که امتیازهای A و C و G و... داشت. این سه میزبان کنار هم دور یک میز کوچک آبی رنگ و روی یک کاناپه صورتی منحنی با ستاره‌های چاپی سفید نشسته بودند.

ابتدا مقدمه‌هایی که خلاصه داستان فیلم‌ها بود، پخش می‌شد، اما بازبینی‌هایی که روی آنها انجام می‌شد، کاملا بداهه بود. این معمولا باعث تحریک بحث و داغ شدن بسیار زیاد آن بین میزبان‌ها می‌شد. به‌دلیل ماهیت و هدف این برنامه و سن و چشم‌انداز جوان مجریان بسیار به‌ندرت پیش می‌آمد که از فیلم‌های دارای رده‌بندی سنی R در آن میزبانی شود. این برنامه معمولا فقط درصورتی میزبان یک فیلم دارای درجه R می‌شد که موضوع آن فیلم به‌نوعی برای مخاطبان جوان به‌نظر می‌رسید، مثلا فیلم «ایستاده کنار من» در سال ۱۹۸۶ که در مورد چهار پسر جوان بود که برای یافتن یک جسد، یک پیاده‌روی یک روزه انجام می‌دهند. در سایر مواقع، این برنامه فیلم‌هایی را مرور می‌کرد که اگرچه دارای درجه R نبودند، اما در اولین نظر برای جوان‌ها مطلوب یا جذاب به‌چشم نمی‌آمدند. به‌عنوان مثال درام میانسال جک لمون و جولی اندروز در سال ۱۹۸۶ با نام «زندگی همین است!» این یک نوع سلیقه‌سازی پیشرفته بود. در بعضی مواقع، اگر فیلم‌های مناسب سن مخاطبان برنامه برای بررسی در هفته وجود نداشت، میزبانان به بحث درباره کارهای قدیمی‌تر که از قبل در VHS منتشر شده بودند، متوسل می‌شدند. مثلا در یک قسمت، یکی از بخش‌های سه‌گانه به بحث درمورد آثار آلفرد هیچکاک اختصاص داشت یا مصاحبه روی صحنه با راجر ایبرت و جین سیسکل در یک برنامه دیگر.

هر قاب یک نقاشی (Every Frame a Painting)

مقاله ویدئویی، چه به‌صورت مستقل تولید شود و چه به‌صورت یک آیتم که تنها بخشی از برنامه‌ای با موضوع سینماست، ازجمله جذاب‌ترین و آموزنده‌ترین شکل‌های بحث و بررسی درباره هنر فیلمسازی به‌حساب می‌آید. ایده‌های بصری را به هیچ‌وجه نمی‌شود به همان خوبی که روی تصویر قابل توضیح هستند، توضیح داد. مقاله‌های تصویری از همین رو منبع خوبی برای افزایش سواد بصری، حتی برای مخاطبان عام و البته سردرآوردن از جزئیات هنری و فنی قاب و میزانسن و کمپوزیسیون و چیزهای مختلفی از این دست هستند. ترکیب صدا و تصویر و ارتباط تمام این عناصر با مضمون فیلم، از دیگر بخش‌های مباحث فرمی هستند که معمولا در مقالات ویدئویی می‌شود خیلی خوب به آنها پرداخت. تابه‌حال در ایران مقاله‌های تصویری چشمگیری که بشود به آنها اشاره کرد نداشتیم و تنها می‌توان از نمونه‌های خارجی مثال زد. «هر قاب یک نقاشی»، یکی از بهترین نمونه‌های چنین سبکی در دنیاست که جزء کارهای متاخر هم به‌حساب می‌آید.

«هر قاب یک نقاشی» مجموعه‌ای از ۲۸ مقاله ویدئویی درمورد فرم فیلم، تدوین فیلم و فیلمبرداری است که توسط تیلور راموس و تونی ژو در بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶ تولید شده است. این برنامه اولین‌بار در یوتیوب منتشر شد، اما در ویمئو (Vimeo) هم منتشر شده است. اولین ویدئو ۱۶ آوریل ۲۰۱۴ درباره بونگ جون- هو و فیلم «مادر» او (محصول ۲۰۰۹) منتشر شد و مقاله نهایی در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۶ درمورد استفاده از صدای ارکسترال در جهان سینمایی مارول به انتشار رسید. سازندگان این برنامه بین سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ درمجموع ۲۸ مقاله تصویری تولید کردند. آنها متن مقاله نهایی را از دوم دسامبر ۲۰۱۷ در Medium منتشر کردند که هم به‌عنوان خداحافظی منتشر می‌شد و هم توضیحی برای پایان مجموعه بود، همراه با مشاوره‌ای برای مقاله‌نویسان تصویری در آینده. کوین بی‌لی، منتقد فیلم و مقاله‌نویس ویدئویی این مجموعه را تازه‌وارد برجسته صحنه مقاله ویدئویی در سال ۲۰۱۴ خواند. بسیاری از منتقدان، مقاله مربوط به جکی چان و کمدی اکشن را به‌عنوان بهترین مقاله معرفی می‌کنند.

مدتی قبل از اتمام این برنامه، تونی ژو توضیح می‌داد که در سال ۲۰۱۳ او و راموس با این مشکل دست‌وپنجه نرم می‌کردند که چگونه می‌توان ایده‌های بصری را به افراد غیرمتخصص در امور بصری توضیح داد. از همین‌جا بود که ایده یک مجموعه ویدئویی برای توضیح مفاهیمی که آنها سعی در توضیحش داشتند، شکل گرفت. این دو نفر می‌گویند با مخاطبان‌شان درمورد برخی چیزها که یاد گرفته‌اند، صحبت می‌کنند و همین برجسته‌ترین ویژگی کانال یوتیوبی آنهاست. آنها ژورنال‌های مکتوب را بایگانی کردند، برای تحقیق، به‌جای گوگل به کتابخانه رفتند، ایده‌های خود را آزمایش کردند و به‌طور گسترده‌ای بر استدلال‌هایی که در هر ویدئو ارائه دادند، تمرکز ویژه داشتند.

نمایش فیلم (The Film Show)

فیلم یا نمایش فیلم یک برنامه تلویزیونی با موضوع بررسی فیلم‌های سینمایی بود که معمولا از بی‌بی‌سی وان پخش می‌شد و تقریبا قدیمی‌ترین برنامه تلویزیونی دنیا با این موضوع و بادوام‌ترین‌شان بود. عنوان برنامه هر سال تغییری جزئی می‌کرد تا سال پخش را در آن لحاظ کند و این مجموعه از سال ۱۹۷۱ تا ۲۰۱۸ با گذراندن چند تحول مهم و بزرگ، به کار خود ادامه داد. این برنامه برای اولین‌بار در ۱۶ نوامبر ۱۹۷۱ پخش شد اما فقط در منطقه جنوب شرقی انگلیس و سپس در سال ۱۹۷۲ در تمام مناطق انگلستان به نمایش درآمد. نمایش فیلم، برای اولین‌بار با اجرای چندین مجری ازجمله جوان باکوئل، فردریک رافائل، آیین جانستون و باری نورمن روی آنتن رفت. بالاخره باری نورمن در سال ۱۹۷۲ میزبان دائمی مجموعه شد و تا سال ۱۹۹۸ باقی ماند؛ البته به‌جز چند ماه در سال ۱۹۸۲، زمانی که او مشغول پروژه‌های دیگر بود و آیین جانستون به‌عنوان میزبان موقت جای او آمد. نورمن سرانجام پس از امضای قرارداد با BSkyB برنامه را ترک کرد و آخرین حضور او در اواخر ژوئن ۱۹۹۸ بود. باری نورمن در سال ۲۰۱۷ درگذشت. سپس نوبت به جاناتان راس رسید که از ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۰ مجری ثابت برنامه باشد. با ترک برنامه توسط نورمن در ۶۴ سالگی، گزارش شد که بی‌بی‌سی به‌دنبال یک مجری جوان برای برنامه است و آنها راس را از لیست کوتاه پخش آزمایشی انتخاب کردند که شامل ماریلا فراستروپ و جانی وان (مجری محبوب تماشای فیلم) هم بود. سرانجام یک جنجال اخلاقی در بی‌بی‌سی که به ساکس گیت معروف شد، کار راس با این برنامه را هم مشکل کرد و نهایتا در ۲۰۱۰ میلادی به آن پایان داد. از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۶ کلودیا وینکلمن مجری این برنامه بود و سپس به مدت دوسال اجرای کار به‌صورت چرخشی درآمد. در دسامبر ۲۰۱۸، بی‌بی‌سی نمایش این برنامه را رها کرد و به‌رغم اینکه روابط‌عمومی کار، وعده مجموعه‌ای پیشرفته‌تر را برای دوستداران فیلم داد، طرفداران هنوز از این تغییر دلگیر بودند. این برنامه که ۴۷ سال روی آنتن رفته بود، قدیمی‌ترین برنامه نقد فیلم در دنیا، با دوام‌ترین آنها و مهم‌ترین برنامه سینمایی تلویزیون انگلستان درمیان برنامه‌های پرتعدادش بود.